

جایگاه مبانی معرفتی در پیچ تاریخی

اشاره

شکی نیست که انقلاب اسلامی، انقلابی فرهنگی و برخاسته از آموزه‌های اسلام ناب است و به اعتراف دوست و دشمن، آنچه این انقلاب را از گذرگاه‌های بس دشوار به سلامت گذرانده، قدرت نرم آن بوده است، حتی در هشت سال دفاع مقدس و مقابله نیروهای مؤمن با سخت‌ترین جنگ سخت دنیای کفر آن هم با سلاح سبک جنگ‌های متداول چریکی. در این نیز شکی نیست که ترور یاران امام (ره) و عناصری تئوری پرداز چون شهید مطهری، شهید بهشتی و ... در سال‌های نخست انقلاب و پس از آن نیاز دستگاه اجرایی به برخی از دیگر یاران امام (ره) و خالی شدن کرسی‌های درس و بحث و تئوری پردازی در طول سه دهه انقلاب، موجب کم خونی

و حتی در برخی موارد اغمای فرهنگی شده است. همه این‌ها می‌تواند موجه باشد، اما یک چیز قابل توجیه نیست و آن نادیده گرفتن هشدارهای امام و رهبری و آن دسته از یاران و شاگردان امام است که بر سر تحقق آرمان‌های امام و رهبری انقلاب راست قامتانه ایستادند.

کافی است بیانات آن پیر روشن ضمیر را از قبل انقلاب تا واپسین لحظات حیات دنیوی او را بار دیگر بازخوانی کرد، کافی است فریادهای آن امام را در سال‌های نخست انقلاب در خصوص مسائل فرهنگی و حرکت‌های بنیادی برای تغییر ساختارها فهرست کرد و آخرین درد دل او را در پیام به مناسبت قطعنامه و کشتار حجاج تابلو کرد که جوانان را برای یک نبرد علمی فراخواند و از مسؤولان وقت

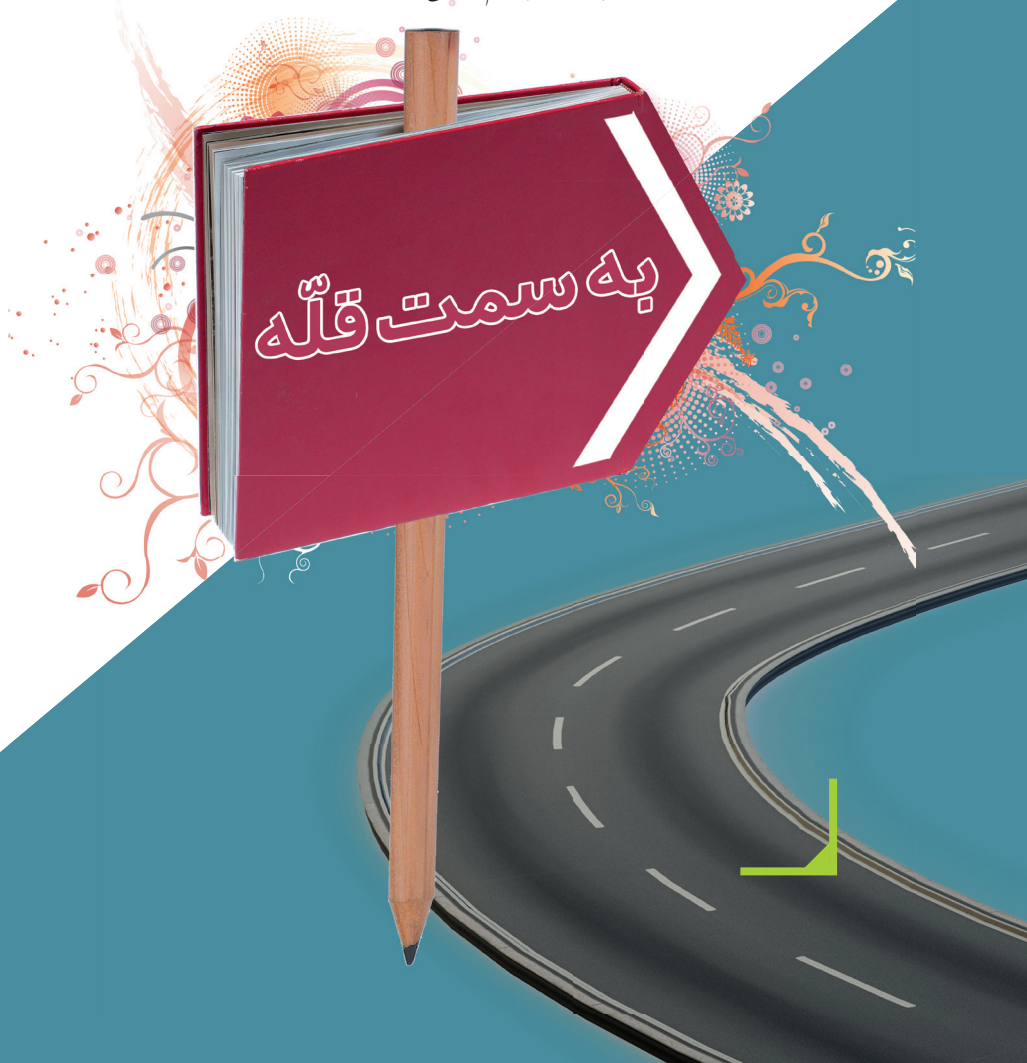
خواهان فراهم نمودن بسترهای رشد علمی و معنوی شد.

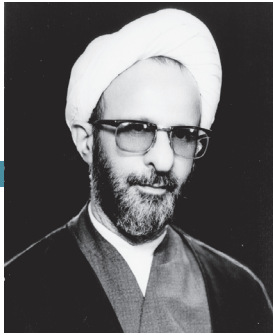
کافی است پای درد دل یاران امام (ره) نشست و بندهای اساسنامه حرکت فرهنگی گروه یازده نفره پس از تبعید حضرت امام (ره) را مطالعه کرد که چگونه این گروه یازده نفری بنیادی را بر بسترهای حرکت طرح ریزی می‌کنند که پس از دستگیری برخی فضایی جوان و انقلابی در نوروز ۶۵ در حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه (س) و لو رفتن این اساسنامه، اعضای جلسه چون رهبر معظم انقلاب، شهید قدوسی و آیت‌الله مصباح تحت تعقیب قرار گرفته، دستگیر می‌شوند.

کافی است تلاش‌ها، دغدغه‌ها و درد دل‌های رهبری معظم انقلاب از قبل از پیروزی و پس از آن را تنها در خصوص مباحث بنیادی و مبانی علوم انسانی به صورت کتابی مستقل و پر حجم به چاپ رساند. به راستی این گلابیه توام با عتاب رهبری در سال آخر دولت به اصطلاح اصلاحات در جمع وزیر علوم و رؤسای دانشگاه‌ها برخاسته از کدام مطالبه بر زمین مانده رهبری بود:

«جنش نرم‌فزاری، یعنی در معرفت علمی ننشینید دست خود را دراز کنید تا دیگران بکارند و میوه چنین کنند و هر مقدار از میوه را که لازم نداشتند، بیاورند در دست شما بگذارند، برو بکار برو آبیاری کن، برو روی بنایی که دیگران ساخته‌اند بنا بساز؛ این هدف ما بود، عده‌ای می‌گفتند ما نمی‌فهمیم! الآن هم از گوشه و کنار شنیده‌ام که عده‌ای سخنان یاس آفرین می‌زنند؛ مگر مای توانیم؟ بله می‌توانیم، ما در میدان‌های گوناگون و در فضای معرفت علمی امروز دنیا می‌توانیم کارهایی بکنیم که هنوز در دنیا نو باشد؛ این در همه زمینه‌ها کاملاً امکان‌پذیر است»^۱

و به راستی بیانات رهبری در سال دوم دولت نهم و سخن گفتن از قرار گرفتن در ابتدای مسیر کامل کردن نظام از لحاظ مبانی معرفتی چه پیامی برای





متن سخنرانی:

...اساتید معقول؛ آقای گیلانی، آقای جوادی و بعضی دیگر بودند که آقای محمدی گیلانی رئیس دادگاه انقلاب شدند و آقای جوادی املی عضو شورای عالی قضائی و دیگران نیز مسؤولیت‌های دیگری را پذیرفتند و عملاً این درس که در حوزه تعطیل یا نیمه تعطیل شده و حوزه در این شرایط به بحث‌های فلسفی باید طرح شود چه خواهد کرد؟ نمی‌گویم انتخاب غلط بود، به حکم ضرورت بود ولی یک واقعیت است که حوزه از چنین اساتیدی محروم شده، همین‌طور در رشته‌های دیگر. پس یکی از مشکلات حوزه این بود که خود را برای چنین مسائلی آماده نکرده بود و این را نمی‌شود به حساب قصور گذاشت. بزرگ‌ترین سیاستمداران ما که بعضی از آن‌ها شهید شدند خود را برای ۲۰ سال دیگر آماده می‌کردند، فکر می‌کردند تا آن موقع پیروز نمی‌شویم. این پیروزی یک نعمت عظیم الهی بود که پیش‌بینی نشده بود. طبعاً حوزه خود را برای پیروزی زودرس آماده نکرده بود. اولاً امکانات نداشت، دوم این که آن امکاناتی را که داشتیم تقدیم ارگان‌های اجرایی کرد. البته نه همه، ولی بسیاری از افراد ممتاز مشغول کار اجرایی شده و از درس و بحث و کارهای تحقیقاتی کنار کشیدند. مشکل سوم این است که علاوه بر همه این‌ها نیازهای جدیدی پیدا شد که ما هرگز فکر این نوع نیاز را نمی‌کردیم. قبلاً وظیفه روحانیت در چند کار خلاصه می‌شد: به اداره مسجد (امام جماعت) بحث و وعظ و خطابه و عده‌ای مسؤول تدریس و تفقه. اما امروز چه مسائلی مطرح است؟ روحانیت

سخنرانی آیت‌الله مصباح یزدی در ۳۲ سال پیش

دولت نهم و دهم داشت:

«در ریزش و رویشی که نظام اسلامی دارد، مجموعاً رویش ما از ریزشمان بیش‌تر بوده است و پیش‌رفته‌ایم، ولی همچنان کار در ابتدای خود قرار دارد، ما اول راهیم، ما ابتدای راهیم. اولاً باید نظام را از لحاظ مبانی معرفتی‌اش کامل کنیم، ثانیاً بنای نظام را باید براساس آن مبانی معرفتی کامل کنیم، یعنی نظام اسلامی، دولت اسلامی و کشور اسلامی، هر کدام مترتب بر همدیگر است، این‌ها همه یکسان و یک چیز نیستند؛ تا کشور، اسلامی بشود، ما خیلی کار داریم»^۲ فرصتی که برای پرداختن به دغدغه امام و رهبری و دیگر شاگردان امام و یاران رهبری در دولت نهم و دهم به خاطر مرعوب شدن متولیان فرهنگی این دو دوره و پرداختن به کارهای ویتربینی و آماری و ظهور جریان انحرافی، از دست رفت.

کافی است به سخنان صریح و بدون هرگونه تکلف و تعارف آیت‌الله مصباح در دیدارهای وزرای فرهنگ و ارشاد اسلامی این دو دوره توجه کرد که چگونه این وزرا و سایر متولیان فرهنگی را به پرداختن به ریشه‌ها و دوری از کارهای سطحی دعوت می‌کردند. کافی است مجموعه نقدها و ارائه راهکارهای این عالم فرزانه در نشست‌های «کانون طلوع» و نیز فارغ‌التحصیلان مؤسسه و سایر سخنرانی‌ها در جمع نخبگان فرهنگی و سیاسی کشور در همایش‌های دفتر پژوهش‌های فرهنگی و سایر همایش‌های علمی حوزه و دانشگاه را فهرست و فریادهای بعضاً توأم با خشمی مقدس خطاب به جامعه حوزوی و دانشگاهی را مطالعه کرد که چگونه این پیر فرزانه، مخاطبان این مجامع را به چاره‌جویی برای رهایی از بی‌تحریکی

و نظاره‌گری دعوت می‌کردند.

در طی گذشت سی و چهار سال از انقلاب اسلامی، منویات امام و رهبری بر زمین ماند و کار به جایی رسید که رهبری انقلاب در سفر پر خیر و برکتش به شهر مقدس قم در سال ۸۹ در جمع علما و بزرگان و نخبگان حوزه در مدرسه فیضیه به صراحت به لزوم برپایی کرسی‌های درس فلسفه برای مقابله با هجوم فرهنگی مخالفان اسلام و تشیع و آرمان‌های نظام اسلامی اشاره کردند. امروز و در مقطعی که دنیا به فرموده رهبری انقلاب به پیچ تاریخی رسیده است، غبطه فرصت‌های از دست رفته را می‌خوریم؛ هشدارهای امام و رهبری و برخی ایده‌هایی که از سوی شاگردان امام و یاران رهبری ناشنیده گرفته شد.

به ۳۲ سال پیش به سال ۶۰ برگردیم، به روزهایی که انقلاب از وجود بزرگانی چون شهید مطهری و شهید بهشتی محروم شد، به دغدغه مردی که در دوره امام خمینی (ره)، دغدغه استادش را فهمید؛ دغدغه‌ای که امام راحل در نامه به گورباچف و دعوت او به مطالعه تعدادی از کتب عقلی برخی بزرگان، در حقیقت حوزه و دانشگاه را هم به تأمل و برنامه‌ریزی در ساختار پژوهشی و آموزش در آینده فرا خواند، به دغدغه مردی در دوره امام خامنه‌ای که بیکه و تنها فریاد زد و فریاد زد و فریاد زد... به فریاد ۳۲ سال پیش او که اگر طرح بیست ساله‌اش مورد توجه نخبگان حوزه و دانشگاه قرار می‌گرفت، اگر برای چنین حرکتی دبیرخانه‌ای تأسیس می‌شد اگر بودجه‌ای در نظر گرفته می‌شد، اگر همایش برگزار می‌گردید و یا حداقل جلوی مجموعه‌هایی که این حرکت را در مقیاسی کوچک دنبال می‌کردند مانع ایجاد نمی‌کردند.

باید افراد متعهد و دلسوز دور هم نشستند و جدی بیندیشند. اگر این برنامه بخواهد کامل شود ۲۰ سال طول می کشد و البته نمی شود دانشگاه را ۲۰ سال تعطیل کرد. باید از امروز شروع کنیم. باید یک برنامه درازمدت طرح کرد که ۲۰ سال دیگر کتابهای صحیح داشته باشیم.



شود. این محبوبیت و عزتی را که خدا به برکت آن مردان الهی داده باید قدردانی کرد. مبادا رفتار ما طوری باشد که تدریجاً سایر اقشار نسبت به روحانیت دلسرد و سرخورده شوند.

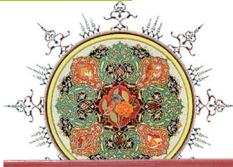
چند جمله راجع به مسأله علوم انسانی که طرح شده اشاره کنم. در زمینه علوم انسانی بحث‌های بسیاری شده و مشکلاتی مطرح شده که در فرصت کوتاه نمی شود گفت و شاید دیگران از بنده برای طرح سزاوارتر باشند. همکاری روحانیت با ستاد و همه دست‌اندرکاران انقلاب فرهنگی در چند شکل می تواند تحقق پیدا کند. یکی از آن‌ها که اختصاصی به علوم انسانی ندارد و از آن‌جا که روش تعلیم و تربیت در دانشگاه، دبیرستان، دبستان و ... براساس

بینش و تربیت اسلامی می باشد، باید در هر واحد فرهنگی یک کسی که آشنا به روش قرآن باشد، دیگران را راهنمایی کند و کسانی که وارد هستند، در هر جا باشند، در روش برخورد استاد با شاگرد و کیفیت طرح مسائل از روش‌های اسلامی استفاده کرده و کمبودها را جبران کنند. این یک سطح از همکاری حوزه و دانشگاه. در یک سطح دیگر مخصوص علوم انسانی به طور اجمال است در هر رشته‌ای. چون می گویند ۱۷۵ رشته داریم و منظور از علوم انسانی بعضی رشته‌ها مثل بانکداری نیست، بلکه از آن رشته‌هایی که تماس با مسائل انسانی دارد مانند اقتصاد، جامعه‌شناسی، و ... یاد می کنیم، در این مسائل است که حوزه مستقیماً می تواند به ستاد یا کمیته‌های وابسته به آن کمک کند. این کمک‌ها به دو دسته است: یکی «ضروری» که حتماً باید انجام گیرد. آن‌جا که اسلام نظر مخالفی در برابر نظرهای مشهور مکتب‌های فلسفی، اقتصادی یا اجتماعی جهان داشته باشد که در کتاب و سنت است، باید این نظرها استخراج شده و تحقیق شده و کتب درسی با توجه به این نظریات باشد. در این قسمت حتماً باید از وجود روحانیت استفاده شود. یک قسم دیگر که تضاد آن‌ها با نظریات اسلامی روشن نیست، می تواند اسلام در آن باره نظر داشته باشد ولی این که این نظریات صریحاً تضاد دارد، معلوم نیست. آیا اسلام با تئوری داروین مخالفت دارد یا

و منکران خدا ناامید شدند، در این جا هم امیدواریم خدا کمک غیبی کند. ما نباید ناامید شویم، همان‌طور که «امن از فکر الهی» گناه است «یأس از رحمت الهی» گناه کبیره است، امیدوار هستیم.

این‌ها را عرض کردم تا توقعات ما با واقع‌نگری همراه باشد و اگر ستاد انقلاب فرهنگی از حوزه کمک خواست و حوزه نتوانست احتیاجات آن‌ها را فوراً برآورده کند، این را به حساب مسامحه و بی‌اعتنایی بگذارند، نه! کارها و مسؤولیت‌ها سنگین است. باید اولویت‌ها و نیروها را در نظر گرفت و به تناسب اولویت‌ها، نیروها را تقسیم کرد. به هر حال این نکته‌ای است که به نظرم رسید عرض کنم تا توجه کنند و این ضعف‌ها، بی‌مهری حوزه تلقی نشود. توصیه دیگر من به برادران روحانی این است که ما هم باید اهمیت این مسؤولیت را درک کنیم. درست است که بسیاری از نارسایی‌ها در اثر قصور بوده نه تقصیر ولی شاید در بعضی نارسایی‌ها کسانی مقصر باشند. شاید باشند کسانی که بتوانند با شیوه‌هایی از نیروهای موجود استفاده کنند و درست بیندیشیده باشند و راه صحیح را پیدا نکرده باشند. سرپیسته این که برادران روحانی باید بیش‌تر درباره عظمت مسؤولیت خود بیندیشند که مبدا مضمول «کفران» قرار گیرند و بعضی نعمت‌ها سلب

باید بدان‌ها پاسخ دهد که این وظایف قبلاً نبود و دست کم اگر کسانی این فکر را می کردند به تعدادی نبودند که بتوانید مسیر حوزه را در یک جهت قرار دهید. امروز از تمام کشورهای جهان، حتی کشورهای غیر اسلامی از حوزه علمیه قم کتاب، نوار، استاد، فیلم، مبلّغ و امثال این‌ها را می خواهند. اسم اسلام به گوششان خورده، می خواهند بدانند چیست. این اسلام را از کجا بشناسند؟ از همان‌جا که اسمش بلند شده و پرچم برافراشته شده. حتی غیر مسلمانان از حوزه علمیه تقاضا دارند مبلّغ و استاد برایشان فرستاده شود و ما خود را آماده نکرده بودیم. مردم دنیا انتظاری از کشورهای اسلامی که نویسنده دارند بلکه پرچمدار فرهنگ اسلامی در جهان هستند ندارند، فهمیده‌اند که اسلام صحیح پیش آن‌ها نیست. می خواهند ببینند چه اسلامی است که این طور انقلاب کرده، بنابراین از حوزه قم مبلّغ و استاد می خواهند. این نیازها هم علاوه شد بر نیازهایی که قبلاً وجود داشت و پاسخ را باید روحانیت شیعه و حوزه علمیه قم بدهد و شانه روحانیت از کشیدن چنین بار سنگینی ناتوان است. باید خودش را تقویت کند تا در آینده این نیازها را پاسخ گوید. امروز از تحمل این همه بار ناتوانیم البته مایوس نیستیم، همان‌طور که خداوند در همه زمینه‌ها کمک غیبی فرمود



بیان نظریات مربوط به این علوم مشخص می‌شود. هدف هر یک از این علوم از دیدگاه اسلام مشخص می‌شود. این کار را می‌بایست یک عده متخصص عهده‌دار بشوند که در یک مدت کوتاهی انجام بدهند. بحث‌های فشرده‌ای در این زمینه تهیه کنند که اگر پس از مدتی دانشکده‌های علوم انسانی باز می‌شود، اساتیدی که می‌خواهند سر کلاس‌ها درس بدهند، این دوره کوتاه مربوط به این درس‌ها را دیده باشند. بعد خود این بحث‌های فشرده، موضوع می‌شود برای تحقیقات گسترده، برای برنامه‌های درازمدت که از حالا باید شروع بشود. آن‌هایی که می‌خواهند تحقیق بکنند این یک الگو می‌شود برای آن‌ها که براساس این مسائل، تحقیق بکنند. به هر حال این طرحی است که ممکن است نقاط ضعف و نارسایی زیاد هم داشته باشد ولی در هر صورت به عنوان اظهارنظری خدمت برادران عرض کردیم. امیدواریم که برادران دیگر بتوانند طرح‌های کامل‌تری بدهند که از آن استفاده بشود و قدم‌های اساسی در این راه برداشته شود و امیدوارم که خداوند متعال به همه ما توفیق شناخت صحیح و توفیق عمل براساس آن شناخت مرحمت بفرماید.

روزنامه جمهوری اسلامی، سه‌شنبه ۶ بهمن ۱۳۶۰، ص ۸

پی‌نوشت‌ها

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار وزیر علوم و رؤسای دانشگاه‌ها، ۱۷/۱۰/۱۳۸۳.
۲. در دیدار دانشجویان نمونه و نمایندگان

نه؟ ممکن است از قرآن استفاده شود که نظر قرآن موافق نیست ولی آن‌طور نیست که یکی از ضروریات اسلام باشد و نظر بین باشد که به اندازه کافی بر روی آن بحث شده و به عنوان نظر قطعی عرضه شود. در این دسته مسائل باید در آینده تحقیق شود و صاحب‌نظران متخصص این مسائل را بررسی کنند و مادامی که به طور قطعی روشن نشده باشد باید برخورد احتیاط‌آمیز باشد، رعایت احتیاط و تنظیم بیان در صورتی که ثابت شد نظر اسلام برخورد قطعی نمی‌باشد، بر عهده متخصصان اسلامی است.

و اما این که چگونه باید شروع کرد؟ این کلیات است. همه می‌دانیم دانشگاه و حوزه به هم کمک می‌کنند. می‌دانیم اساتید ضد انقلاب باید تصفیه شوند و دانشجویان وابسته به گروه‌ها باید تصفیه شوند، اما کار از کجا باید شروع شود که از حد شعار خارج شده و شکل عملی بگیرد. صرف یک فرمالیته نباشد و تظاهر نباشد که یک عده از حوزه به دانشگاه آمده‌اند. اگر بخواهیم ظاهرسازی کنیم مثل رژیم قبل، خوب، ولی کار جدی بیش از این باید بکنیم. به صرف تشکیل یک سمینار و نوشتن قطعنامه‌ای که ضامن اجرایی آن معلوم و کافی نیست. باید افراد متعهد و دلسوز دور هم نشسته و جدی ببیندند. اگر این برنامه بخواهد کامل شود ۲۰ سال طول می‌کشد و البته نمی‌شود دانشگاه را ۲۰ سال تعطیل کرد. باید از امروز شروع کنیم. باید یک برنامه درازمدت طرح کرد که ۲۰ سال دیگر کتاب‌های صحیح داشته باشیم. اگر بخواهیم افق‌های دورتری را ببینیم و فکر امروز و فردا نکنیم، فرض ما امروز نمی‌توانیم دانشگاه اسلامی داشته باشیم تا ۲۰ سال دیگر می‌باید داشته باشیم. پس یک برنامه کوتاه مدت برای نیازهای فوری می‌باشد که شامل تهیه متون مشخص و فشرده‌ای که چهارچوب مسائل اسلامی را در زمینه‌هایی که برخورد با علوم انسانی دارد روشن کرده است، می‌باشد و همچنین اساتید دانشگاه طی یک دوره، این مطالب فشرده را که می‌خواهند تدریس کنند، آموزش ببینند، حالا از هر کتابی به هر صورتی، دست کم چهارچوب فکری